فصل‌نامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام
سال چهاردهم، شماره پنجاه‌وسوم، بهار ۱۴۰۳
مقاله پژوهشی، صفحات ۵۳-۷۶

عدالت در توزیع بیت‌المال در دوره عباسی با تأکید بر آرای خواجه نصیرالدین طوسی

محمد تاجیک[۱]
مهرناز بهروزی[۲]
مجیدرضا رجبی[۳]

چکیده

بیت‌المال از مهمترین نهادهای اسلامی است که از سوی حاکم برای انجام وظایف حکومتی و مصالح عامه مسلمانان، هزینه و یا میان ایشان تقسیم می‌شد. توزیع آن توسط خلفا مطابق با مباحث فقهی اسلامی به روش‌های گوناگون برای مخارج سپاهیان، کارکنان دولت، کارهای عمومی و عمرانی انجام می‌شد. این پژوهش با هدف تبیین عدالت از نظر خواجه نصیرالدین طوسی و مقایسه آن با چگونگی توزیع بیت‌المال در دوره عباسی انجام شده‌است. از نظریات خواجه درباره عدالت ۳ مؤلفه: ۱- تفاوت استعدادهای طبقات چهارگانه ۲- منصب افراد، متناسب با استعداد و استحقاق و ۳- سهم خیرات مساوی و متناسب با اهلیت و استحقاق استخراج شد. پرسش اصلی مقاله این است که آیا باتوجه به مؤلفه‌های خواجه در تبیین عدالت، توزیع بیت‌المال در دوره عباسیان عادلانه بود؟ یافته‌های پژوش نشان می‌دهد که طبقات چهارگانه خواجه منطبق بر طبقات اجتماعی دوره عباسیان است. در آن زمان هر فردی براساس استعداد و مهارتش در رده، صنف و طبقه خود قرار می‌گرفت. در آن دوره بر

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
mhmadtjk@gmail.com
۲. استادیار گروه تاریخ و باستان شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
meh.behroozi@iauctb.ac.ir
۳. استادیارگروه تاریخ و باستان شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
mr.rajabi@iauctb.ac.ir
تاریخ دریافت: ۰۳/۰۱/۳۰ تاریخ پذیرش: ۰۳/۰۴/۲۰

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOI: 10.61186/islamhistory.1.53.4]

اساس نزدیکی فرد به خلافت، گـرفتن رشـوه، معرفـی و توصـیه، بـه افـراد منصـب و مقـام می‌دادند. اگرچه این نوع اعطا عمومیت نداشت و گاه نیز افـراد لایـق و مسـتحق در جایگـاه درست قرار می‌گرفتند. منافع عمومی به‌صورت پرداخت مخارج عمرانـی و فرهنگـی و ایجـاد بسترهای بهداشتی و اقتصـادی از بیت‌المـال هزینـه می‌شـد تـا همـه طبقـات از آن منتفـع می‌شدند. دو طبقه اهل قلم و اهل شمشیر علاوه‌بر دریافت مواجـب و مقـرری از بیت‌المـال، گاه عطایای بسیاری دریافت می‌کردند که این عطایـا هرگـز شـامل طبقـات دیگـر نمی‌شـد. بنابراین، بر اساس مؤلفه‌های نظر خواجه، توزیع بیت‌المال در دوره عباسیان عادلانه نبود.

کلیدواژه‌ها: *اخلاق ناصری*، بیت‌المال، خواجه نصیرالدین طوسی، عباسیان، عدالت.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.53.4]

Justice in the Distribution of Bayt al-Mal during the Abbasid Period with Emphasis on the Views of Naṣīr al-Dīn al-Ṭūsī

Mohammad Tajik[1]
Mehrnaz Behroozi[2]
Majid Reza Rajabi[3]

Abstract

The Bayt al-Mal (public treasury) was one of the most important Islamic institutions, from which the ruler spent or distributed funds to fulfill governmental duties and meet the general interests of Muslims. The Abbasid caliphs allocated the Bayt al-Mal according to Islamic jurisprudence through various methods to cover military expenses, government employees' salaries, public works, and infrastructure. This research aims to explain the concept of justice according to Naṣīr al-Dīn al-Ṭūsī and to compare it with the distribution of Bayt al-Mal during the Abbasid period. From Ṭūsī's theory of justice, three key components are derived: 1. The differences in talents among the four social classes, 2. Assigning positions according to individuals' abilities and merits, 3. Distributing public benefits proportionally and fairly based on eligibility and worthiness. The main question of this paper is whether, based on Ṭūsī's components of justice, the distribution of Bayt al-Mal during the Abbasid era was just. The findings show that Ṭūsī's four social classes correspond to the social classes of the Abbasid period. In that era, individuals were placed in their class, guild, or social rank according to their skills and talents. However,

1. Ph.D. Student in Islamic History, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. mhmadtjk@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of History and Archaeology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author). meh.behroozi@iauctb.ac.ir
3. Assistant Professor, Department of History and Archaeology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. mr.rajabi@iauctb.ac.ir

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOI: 10.61186/islamhistory.1.53.4]

appointments to positions were often made based on personal proximity to the caliph, bribery, recommendations, and favoritism, though sometimes competent and deserving individuals were placed in appropriate roles. Public welfare expenditures such as infrastructure, cultural development, healthcare, and economic opportunities were funded from the Bayt al-Mal for the benefit of all social classes. Nonetheless, the two classes of intellectuals (ahl al-qalam) and warriors (ahl al-sayf) not only received salaries from the Bayt al-Mal but were also granted additional gifts that other classes did not receive. Therefore, according to Ṭūsī's criteria, the distribution of Bayt al-Mal during the Abbasid period was not just.

Keywords: *Akhlaq-e Naseri*, Bayt al-Mal, Naṣīr al-Dīn al-Ṭūsī, Abbasids, Justice.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.53.4]

درآمد

یکی از مسائل حکومت اسلامی بیت‌المال و چگونگی توزیع آن بوده‌است. اگرچه بیت‌المال و جمع‌آوری آن بسیار بررسی و تحلیل شده اما توزیع آن کمتر مورد توجه پژوهشگران بوده‌است. توزیع و مصرف بیت‌المال از سوی پیامبر و خلفای اسلام یکسان نبود. این توزیع ابتدا به دو روش تقسیم مساوی و تقسیم همراه با تفضیل انجام می‌شد. به‌تدریج، با انباشت اموال، دیوان مالی تأسیس شد. از آن زمان توزیع بیت‌المال بر اساس نزدیکی افراد با پیامبر و سابقه‌شان در اسلام به طبقات گوناگون، تفکیک و برای هر طبقه سهمی سالیانه از بیت‌المال تعیین شد (طبری، ۱۷۵/۵، ۲۵۱). در خلافت عباسیان (۱۳۲–۶۵۶) از سویی امور مالی از نظر مستقیم خلفا بیرون آمد و به دست وزیران افتاد و از سوی دیگر منابع مالی بیت‌المال به دیوان‌های بیت‌المال، عطا، زمام و جند تقسیم شد و هرکدام از آنها مأمور توزیع بخشی از بیت‌المال به گروه‌های خاص شدند. مسئله اینجاست اگرچه عدم انباشت اموال و یکسان‌انگاری مردم، در عصر عباسیان بسیار به دور از انتظار است با این حال آیا این نوع توزیع بیت‌المال در آن زمان عادلانه بوده‌است؟

متفکران اسلامی، تقریباً نظریه‌های مشابهی درباره عدالت دارند. یکی از آنها، خواجه نصیرالدین طوسی (۵۷۹–۶۵۳) ریاضیدان، حکیم و فیلسوف ایرانی است. وی همچون دیگر اندیشمندان اسلامی، طبقات مردم را به چهار گروه: ۱– اهل‌قلم، ۲– اهل‌شمشیر، ۳– اهل معامله و ٤– اهل‌مزارعه تقسیم می‌کند. او به جای کاربرد بیت‌المال از اصطلاح توزیع منافع و خیرات عمومی در میان مردم استفاده می‌کند و بر این باور است که حکومت در توزیع بیت‌المال، علاوه‌بر مساوات باید دو معیار ۱– استحقاق و ۲– استعداد فرد را نیز در نظر بگیرد (طوسی، *اخلاق ناصری*، ۳۰۵). خواجه این نوع عدالت را برای آرمان‌شهر خود طراحی کرده که حاکم آن امام است که دارای ویژگی‌های خاصی است؛ با این‌حال به نظر نگارندگان از آنجا که هر اندیشمندی متأثر از فرهنگ و اندیشه‌های جاری در جامعه خویش است، و تافته جدا بافته‌ای از زیست فرهنگی و اجتماعی عصر و اجتماعش نیست، پس آنچه را که خواجه درباره عدالت بیان کرده، هرچند ایده‌آلیستی، می‌توان تا حدود زیادی بر جامعه‌ای که در آن

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.53.4]

می‌زیست و یا مردمی که در اعصار نزدیک به وی زندگی می‌کردند، تطبیق داد. نباید فراموش کرد که عدالت مفهومی نظری است و چگونگی تحقق عدالت در جامعه و سازوکارهای عملی آن، به‌طور کامل روشن نشده‌است. این نظریه بیشتر بر جنبه‌های ایده‌آل و نظری عدالت متمرکز است؛ در حالی‌که جامعه پویا و زنده در دوره عباسیان تقسیم‌بندی‌ها و ویژگی‌های خاصی دارد. انطباق مفهومی نظری بر جامعه‌ای از گذشته آن هم با نگاه آرمانی خواجه انطباق صددرصدی نخواهد بود. باتوجه به مطالب ارائه شده، مسئله این پژوهش عدالت در توزیع بیت‌المال در دوره عباسی با تأکید بر آرای خواجه نصیرالدین طوسی است.

پیشینه پژوهش

مقالات متعددی درباره عدالت ازدیدگاه خواجه نوشته شده‌است. اخوان‌کاظمی (۱۳۷۹ش) در مقاله «تئوری‌های عدالت در فلسفه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی»، با تحلیل‌های منطقی و استفاده از منابع معتبر به درک بهتر نظریه‌های طوسی کمک کرده ولی به تأثیرات تاریخی و اجتماعی بر فلسفه سیاسی وی کمتر توجه کرده است. بررسی این زمینه‌ها می‌تواند به درک عمیق‌تری از نظریه‌های او کمک کند. رضوی (۱۳۸۹ش) در مقاله «طبقات اجتماعی در نظرگاه خواجه نصیرالدین طوسی»، بیشتر به مفاهیم داخلی و طبقات اجتماعی در چارچوب فرهنگ اسلامی پرداخته و کمتر به مقایسه آن با نظریات کلاسیک یا معاصر در دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها توجه کرده است. این می‌توانست به درک وسیع‌تری از موضوع کمک کند. محمدخانی و همکاران (۱۳۹۵ش) در مقاله «بررسی و بازخوانی دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی درباره عدالت»، به بررسی عدالت از نظر فلسفی، اجتماعی و سیاسی پرداخته است. این رویکرد بین‌رشته‌ای می‌تواند به غنای بحث و تحلیل‌های ارائه شده کمک کند اما در عین حال آنها کمتر به نقد نقاط ضعف نظریات طوسی پرداخته‌اند. نادری و سرلک (۱۳۹۵ش) در مقاله «بازاندیشی معرفتی و مفهومی عدالت اجتماعی در اندیشه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی و جان راولز»، در برخی بخش‌ها، به تکرار و عدم تنوع در ارائه مفاهیم پرداخته‌اند. نانسی و همکاران (۱۳۹۶ش) در «نظریه عدالت سیاسی در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.53.4]

آرای خواجه نصیرالدین طوسی»، به ارتباط نظریه عدالت سیاسی طوسی بـا چالش‌هـای معاصر اشاره می‌کنند و نشان می‌دهند که این نظریه می‌تواند همچنان به‌مثابه منبعی غنـی برای تبیین مباحـث عـدالت در عصـر حاضـر مـورد توجـه قـرار گیـرد. صدقی‌شـامیر (۱٤۰۰ش) در پژوهش «دین و دولـت از نگـاه توماس‌اکوینـاس و خواجـه نصـیرالدین طوسی» به توصـیف و تبیـین دیـدگاه‌های آکوینـاس و خواجـه نصـیر پرداختـه اسـت. نویسنده می‌توانست با رویکردی انتقادی به بررسی این دیدگاه‌ها بپردازد و نقاط قوت و ضعف آنها را ارزیابی کنـد. همچنـین بهتـر بـود نویسـنده از منـابع جدیـدتر در زمینـه مطالعات دین و دولت استفاده می‌کرد. به‌طور کلی اگرچه مقالات چندی درباره عـدالت از نگاه خواجه نوشته شـده‌اسـت امـا آنهـا تنهـا بـه توصـیف نظـری نظریـات خواجـه پرداخته‌اند و هیچکدام ایـن مسـئله را در دوره‌هـای تـاریخی از جملـه عصـر عباسـیان بررسی نکرده‌اند. پژوهش حاضر برپایه گزاره‌های تاریخی و بـا تکیـه‌بـر مبـانی فلسـفی عدالت از نظر خواجه نصیرالدین طوسی به کندوکاو در مبانی مالی و توزیـع بیت‌المـال در حکومت اسلامی عباسیان به‌ویژه در دوره اول آن پرداخته است. با توجه بـه ایـن‌کـه پژوهش‌های تاریخی بر اساس جستجو و تحلیل اسناد و منابع تاریخی انجـام می‌شـوند، بنابراین، سعی شده‌است تا با اتکا بر داده‌های تاریخی، مسئله مورد نظر برپایه مؤلفه‌های نظری عدالت اسلامی مبتنی‌بر نظر خواجه نصیرالدین و با رویکرد میان‌رشته‌ای به تجزیه و تحلیل گزارش‌های تاریخی پرداخته شـود. ایـن پـژوهش، تـاریخی و بنیـادی اسـت. رویکرد آن به‌طورکلی شیوه کیفی است و در آن کلیت این پدیده بررسی شده‌است.

مفهوم عدالت نزد خواجه نصیرالدین طوسی

از نظر خواجه عدالت ریشه الهی دارد. عادل اصلی، ذات الهی است و ضـرورت دارد همه در عدالت به عدل وی تأسی کنند (طوسی، *اخلاق ناصری*، ۱۳۳). باتوجه به این‌که فطرت آدمی، الهی است، پس عدل، هر آن چیزی است که فطرت انسانی بـر اسـتمرار و صحت آن تأکید می‌کند (ابن‌منظور، ٤۱٤/۱۱). براساس همین نگاه است کـه عـدالت در اسلام به معنای عمل به شریعت و تکالیف خاص شرعی در جهت وصـول بـه سـعادت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.53.4]

الهی است (مطهری، ۸۸/٦). یکی از صفات الهی نیـز عـدل اسـت و خداونـد بـه دلیـل عدالت و حکمت تمامی کارهای خویش را متصف به مفهوم عدالت می‌کنـد. علـی علیه‌السلام می‌فرماید: «خداوند روزی همگان را تعیین و آن را زیـاد و کـم کـرد و در آن تنگـی و گشـایش قـرار داد و عـدالت ورزیـد تـا بـا آسـانی و سـختی آن، هـرکس را بخواهـد، بیازماید...» (*نهج‌البلاغه*، خطبه۹۱).

خواجه، عادل را فردی می‌داند «که به چیزهای نامتناسب و نـابرابر نسـبت و برابـری می‌دهد... و کسی که در هر چیزی حد وسط را معین می‌کند تا با علم بـه آن، کارهـا در حد اعتدال انجام شود» (طوسی، *اخلاق ناصری*، ۱۳۳). از نگاه خواجه، عدالت با بن‌مایه الهی به معنای تعدیل و حد وسط هرکاری است. ایـن تعریـف وی از عـدالت بـا نگـاه افلاطون به عدالت همراه است. وی عدالت را اندازه وسط، نقطه تعادل سـه قـوه خـرد، اراده و شهوت در آدمی می‌داند (افلاطون، ۳۸). البته این تعریف در فرهنگ‌هـای لغـات عربی و فارسی مشترک است. عـدالت «بـه معنـی برابـری و یکسـانی اسـت کـه بـرای اندازه‌گیری و مقایسه چیزها به کار می‌رود» (راغب اصفهانی، ۳۲۵/۱) و عدل به معنـای حد وسط میان افراط و تفریط، انصاف، حد و اندازه اعتدال، میانه‌روی، داوری بـه حـق و... است (دهخدا، ۱۵۷٦٦/۱۰؛ معین، ٦۷٦؛ عمید، ۷۲۷/۳).

عدالت، تمام و کمال فضایل است: «عدالت تنها بخشی از فضیلت نیست؛ بلکه خـود فضیلت به تمام معناست» (طوسی، *اخلاق ناصری*، ۱۳٦). به بیان دیگر عـدالت فضـیلتی است که صفات دیگر را به‌وجود آورده و تا زمانی که همراه آنهـا باشـد موجـب ابقـا و محافظ آنهاست. در اصل، خردمندی، شجاعت و اعتدال سه فضیلتی هستند کـه از بـین آنها عدالت رابطِ هماهنگی بین آنهاست (افلاطون، ۲۳۷–۲۳۸). عدالت به معنـای ایفـای اهلیت و استعدادها و رعایت استحقاق‌هـا و سلسـله مراتـب اسـت نـه تسـاوی مطلـق. خواجه با رد مساوات کامل، برابری و رفع تبعیض در زمینه تساوی حقـوق را ضـروری می‌داند. این تعبیر از عدالت که یکی از رایج‌ترین برداشـت‌های اسـلامی و افلاطـونی از این مفهوم است، از اساسی‌ترین مفاهیم خواجه است. در این پـژوهش نیـز ایـن معنـای اخیر مورد توجه و بحث قرار گرفته است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.53.4]

چارچوب نظری

خواجه نصیرالدین طوسی عدالت را به معنای توزیع مناسب منافع عمومی و خیرات بین افراد جامعه می‌داند. این تعریف یک نقطه قوت در فلسفه سیاسی اوست. او بر اهمیت انصاف و برابری در جامعه تأکید دارد. پس، قبل از ورود به بحث، روشن شدن اصطلاح منافع عمومی و خیرات به وسیله خواجه ضروری است. این اصطلاح توسط فیلسوفان قبل از وی نیز استعمال شده‌است. فارابی (۷–۱۰) خیرات عمومی را «سلامت، دارایی، احترام، منزلت‌های اجتماعی و دیگر خیراتی که ممکن است افراد جامعه در آنها با یکدیگر شریک باشند» می‌داند. همین مفهوم در نوشته‌های خواجه نیز کاربرد دارد. این بدین معناست که حکومت‌ها باید زیرساخت‌های بهداشتی، اقتصادی و اجتماعی را برای همه افراد جامعه آماده کنند. به‌نوشته خواجه، این منافع عمومی باید بین تمام طبقات اجتماعی تقسیم شود. اما این همه کلام وی نیست. وی در ادامه دو تکلمه اضافه می‌کند ۱– این منافع باید به‌صورت عادلانه تقسیم شود. ۲– این خیرات متناسب با شایستگی و لیاقت افراد باشد. در زیر به هرکدام از این دو مطلب به‌صورت جداگانه پرداخته می‌شود.

۱) تقسیم عادلانه منافع

خواجه نصیرالدین طوسی در تقسیم منافع، برقراری عدالت را یکی از خیرات‌عمومی می‌داند که بر دوش حکومت است تا آن را برای مردم تحت امرش تأمین کند. این مطلب در قوانین و شرایط معدلت پادشاه آمده است. رعایت عدالت بر مردم از سوی حکومت واجب است زیرا عدالت پایه‌های مُلک‌داری و دولت را مستحکم می‌سازد: «پادشاه موظف است از رفاه رعایای خود مراقبت کند و قوانین عادلانه را کاملاً حفظ کند برای اینکه استواری مملکت به عدالت است» (طوسی، *اخلاق ناصری*، ۳۰٤). از نظر وی، حاکم وظیفه دارد تا از رفاه مردم مراقبت کند. این چگونه اتفاق خواهد افتاد؟ با داشتن سپاهیان و نظامیان که از مرزها مراقبت کرده و در داخل با حفاظت از پیمان‌ها و اوزان‌ها و برقراری نظم از جان و مال مردم نگهداری کند. حاکم باید از قوانین عادلانه نیز محافظت کند. در اینجا دو مطلب وجود دارد: نخست قوانینی که از گذشته ارائه شده‌اند و قوانینی که در این زمان به‌وجود می‌آیند. این قوانین شامل قوانین شرعی،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.53.4]

عرفی، اقتصادی و اجتماعی می‌شود. افرادی که شاه را در این امر یاری می‌کنند، وزیران، دبیران و کاتبان هستند. اما هنوز به یک رکن دیگر نیاز هست و آن خود رهبر هست. این رهبر باید به لحاظ روانی و عقلی و عملی به عدالت باور داشته و بدان پایبند باشد و زمانی این اتفاق خواهد افتاد که وی بر امیال خود افسار بزند و بنده قدرت و شهوت نباشد. به‌همین سبب گوید: «حاکم اول باید به عدالت پایبند باشد و رعیت را به جای دوست داشته باشد و شهر را از خیرات‌عمومی پُرکند و خود را صاحب (حاکم بر) شهوات بداند» (همان، ۳۰۱).

۲) تقسیم منافع متناسب با شایستگی افراد

حال برای این‌که تقسیم منافع به درستی و عادلانه در جامعه اعمال گردد، باید به استعداد افراد توجه شود. به‌همین سبب خواجه افراد را با در نظر گرفتن تفاوت استعدادها به چهار طبقه تقسیم می‌کند: اول، اهل‌قلم مانند صاحبان علم و معارف که گوهر دین و دنیا مانند آب در طبیعت هستند. دوم، اهل‌شمشیر مانند جنگجویان و محاصره‌کنندگان دولت که به‌وسیله آنها جهان نظام یابد و در طبیعت مانند آتشند. سوم، اهل تجارت مانند بازرگانان که بدون تعامل آنها امرار معاش افراد غیرممکن است و در طبیعت مانند هوا هستند و چهارم، اهل‌مزارعه مانند کشاورزان که قوت همه مشاغل را فراهم می‌کنند و بقای جامعه به آنها بستگی دارد و در طبیعت مانند خاک هستند (طوسی، *اخلاق ناصری*، ۳۰۵). جالب است که افلاطون نیز، عدالت را به مفهوم نظم طبقاتی سه‌گانه ارائه می‌دهد و بر این باور است که عدالت قرار گرفتن هرچیزی بر سر جای خودش هست و آن را به معنای اشتراک اکثر منافع و سودها در سه طبقه جامعه ارائه کرد. او عدالت را رعایت شأنیت طبقه‌ها همراه با اشتراک در منافع می‌داند (عالم، ۸۶-۸۷).

هدف خواجه از تقسیم جامعه به چهار طبقه، تحقق عدالت است. وی شروط دیگری را نیز برای عملی شدن این مسئله ارائه می‌کند، همچون تناسب اصناف مردم (قرار گرفتن هر فرد براساس دانش و مهارت خود در صنف مناسب؛ طوسی، *اخلاق ناصری*، ۳۰۵)، تعیین شأن و جایگاه هر فردی از افراد جامعه (همان، ۳۰۷-۳۰۵) و رعایت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOI: 10.61186/islamhistory.1.53.4]

تساوی در میان اصناف و گروه‌های مختلف اجتماعی (همان، ۲۸٦). بعد از این که طبقات و گروه‌ها متناسب با مهارت و دانش خود در جایگاه درست قرار گرفتند، باید به حق خود قانع بوده و به حقوق گروه‌های دیگر تجاوز نکنند و از تلاش برای تسلط بر دیگر گروه‌ها پرهیز کنند. چنین انحرافی نه‌تنها باعث از دست‌رفتن اعتدال می‌شود، بلکه منجر به فساد در ساختار اجتماعی خواهد شد (همان، ۳۰۵).

تقسیم کار باید به گونه‌ای طراحی شود که هر فرد یا گروه بر اساس استعداد و توانایی‌های خود به حرفه‌ای خاص مشغول گردد. در صورتی که تمامی افراد جامعه به یک شغل واحد مشغول شوند، نتیجه آن یکسان شدن محصولات و از بین رفتن مبادله و همکاری خواهد بود. این امر به‌طور مستقیم هدف اصلی تشکیل جامعه بشری، یعنی ارضای نیازها از طریق همکاری متقابل را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

خواجه شروطی برای عدالت برمی‌شمارد. نخستین شرط، بررسی دقیق وضعیت و اعمال افراد جامعه و تعیین جایگاه هرکس براساس شایستگی و توانایی است (طوسی، *اخلاق ناصری*، ۳۰۵). دومین شرط، حفظ توازن در توزیع خیرات‌عمومی بر مبنای استحقاق و ظرفیت افراد است. هر فرد باید سهمی متناسب از این خیرات داشته باشد، زیرا هرگونه کاهش یا افزایش در سهم افراد از این منابع، به بی‌عدالتی منجر می‌شود. کاهش سهم، ظلم به فرد و افزایش آن، بی‌عدالتی به کل جامعه است (همان، ۳۰۸). بنابراین، اصول عدالت در نزد خواجه شامل تأمین نیازهای اساسی همه افراد به‌صورت برابر و رعایت شایستگی‌های متفاوت افراد در توزیع این خیرات است.

از میان این دو اصل، تأمین نیازهای اساسی از اولویت بالاتری برخوردار است. دلیل این اولویت آن است که تنها پس از برآورده شدن نیازهای اساسی تمامی افراد، می‌توان توزیع خیرات را بر اساس شایستگی فردی انجام داد. این ترتیب نشان‌دهنده آن است که تأمین نیازهای اساسی، شرط لازم برای حفظ عدالت اجتماعی و ایجاد بستر مناسب برای مشارکت عادلانه در جامعه است (حاجی حیدر، ۵۲). از این منظر توزیع مادیات و امکانات مادی، مناصب و موقعیت‌ها باید براساس شایستگی و لیاقت افراد اجرا شود. ارسطو (۷٦/۱) نیز نظری مشابه دارد. وی بر این باور است که باید در توزیع امکانات

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.53.4]

مادی شایستگی افراد را در نظرگرفت. بدین‌گونه وی به عدالت توزیعی و به‌نوعی شایسته‌سالاری عقیده دارد. بنابراین، خواجه سه مؤلفه تفاوت استعدادها و گروه‌های چهارگانه؛ اعطای مناصب به افراد متناسب با استعداد و استحقاق و در نهایت تقسیم خیرات مساوی و متناسب با اهلیت و استحقاق را برای برقراری عدالت تعیین کرده است. در ادامه مقاله این سه مؤلفه در تاریخ عباسیان تحلیل و مستند می‌شود.

طبقات اجتماعی در عصر عباسیان

خواجه بر اساس تفاوت استعدادها، مردم را به چهار دسته اهل‌قلم، اهل‌شمشیر، اهل‌معامله و اهل‌مزارعه تقسیم می‌کند (طوسی، *اخلاق ناصری*، ۳۰۵). عباسیان دارای این طبقات چهارگانه بودند. اهل قلم به عبارت دیگر وزرا، دبیران و کاتبان همراه و یاور خلفا در تنظیم و تنسیق نظام اداری و قضایی و حتی نظامی بودند. اهل شمشیر یا نظامیان از مهمترین ارکان حکومت ایشان بوده، خواه در زمانی که قدرتمند بودند و خواه در هنگام ضعف که حکومت‌هایی همچون آل‌بویه به مقر خلافت دست‌درازی می‌کردند. اهل معامله شامل بازرگانان و اهل حِرَف و پیشه‌وران که در شهرها مشغول بودند و اهل مزارعه هم بزرگترین مالیات‌دهندگان و منبع درآمد عمده عباسیان بودند.

عباسیان در شهرهای تازه تأسیس و حتی قدیم، گروه‌های مختلف را در کنار هم جای دادند، چنان‌که خلیفه دوم عباسی منصور دوانیقی (۱۳۶–۱۵۸)، بغداد را به‌صورت شهری اداری بنا کرد و تمامی دیوان‌های دولتی و سازمان‌ها را در اطراف میدان بزرگ شهر مستقر ساخت. «در اطراف میدان بزرگ، بیت‌المال، قورخانه، دیوان‌خانه‌ها، دیوان‌خراج، دیوان‌مُهر، دیوان‌سپاه، دیوان‌نیازمندی‌ها، دیوان‌چاکران و آشپزخانه عمومی قرار داشتند... و از باب بصره تا باب کوفه، کوی پاسبانان بود» (یعقوبی، *البلدان*، ۱۱). ایجاد چنین شهرهایی و انتقال دیوان‌های گوناگون که گروه‌های مختلف و اصناف را در برمی‌گرفت به داخل شهرها و نزدیک کاخ‌ها توسط جانشینان وی نیز استمرار یافت (درباره دوره معتصم و متوکل عباسی، نک. یعقوبی، *البلدان*، ۳۳، ۳۷–۴۰).

خلفا نه‌تنها دیوان‌ها و دبیران و سپاهیان را در مکان‌های مناسب در شهر قرار دادند

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.53.4]

بلکه برای اهل‌معامله و تجار نیز مکان‌های خاص ایجاد کردند. در طول هر یک از چهار راه‌های بغداد، از دیوار بزرگ تا دیوار داخلی اتاق‌هایی قرار داشت که در آن دکان‌هایی تعبیه کرده بودند و بدین‌گونه چهار بازار وجود داشت. هر حرفه و کسبی، بازار و گذرگاه جداگانه‌ای داشت. در این بازارها، هیچ‌گونه تداخل میان صنوف مختلف وجود نداشت و هر صنف در بازار ویژه خود فعالیت می‌کرد (یعقوبی، *البلدان*، ۱۸). در بازارهای کرخ، بازار میوه‌فروشان، پارچه‌فروشان، کتاب‌فروشان، صرافان، گوسفندفروشان و همچنین بازار موادغذایی وجود داشت (اصطخری، ۸٤؛ ابن‌حوقل، ۲٤۲). خانه‌های سربازان خارج از دیوارها، معمولاً در شمال‌غربی بغداد بود، در حالی‌که مراکز تجار و صنعتگران در جنوب صراه در کرخ قرار داشت (دوری، ۱۰).

دادن مناصب به افراد در خلافت عباسیان

خواجه بیان می‌کند که حاکم باید پس از بررسی دقیق رفتار و عملکرد هر یک از افراد جامعه، جایگاه و ارزش هر صنف را براساس شایستگی و توانمندی آنان تعیین کند. «...[باید] به احوال و اعمال اهل شهر بنگرد و مرتبه هر فردی را برمبنای شایستگی و توانایی‌اش مشخص کند» (طوسی، *اخلاق ناصری*، ۳۰۵). این نظام ارزشیابی به افراد امکان می‌داد تا با تلاش و توانمندی به جایگاه بالاتری دست یابند. آیا در واقع عباسیان، به هر فرد بر اساس استعداد و شایستگی‌اش منصب و مقام می‌دادند؟ اغلب این مناصب شامل چه کسانی می‌شد؟

به گزارش منابع تاریخی خلفای عباسی در دادن یا ستاندن مناصب کمتر به استعداد و توانایی اشخاص توجه می‌کردند. آنها گاه بسیار دست و دلباز بودند و گاه به راحتی و به دلیل سوءظن به فرد مورد نظر نه‌تنها وی را از مقامش خلع، بلکه اموال وی را نیز مصادره می‌کردند. متوکل عباسی (۲۰۷-۲٤۷) سرپرستی هفت دیوان را به احمدبن‌محمد بن‌مدبر داده بود. او سرپرست دیوان خراج، مزارع، هزینه‌های خصوصی و عمومی، زکات، بردگان و غلامان و سپاهیان و مزدوران بود (یعقوبی، *تاریخ*، ۵۱۷/۲). معتز (حک. ۲۵۱-۲۵۵) نیز ابوالفضل جعفربن محموداسکافی را که دارای علم و ادب

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.53.4]

نبود، ولی با بذل و بخشش مردم را به‌سوی خود جلب می‌کرد به وزرات برگزیده بود (ابن‌طقطقی، ۲۳۲–۲٤۰). خلفای عباسی نه‌تنها افراد توصیه شده را بر مناصب و اداره مناطق می‌گماردند بلکه در بیشتر مواقع کسانی را از قوم و قبیله خود به حکومت ولایات می‌گماشتند. ابوالعباس سفاح (حک. ۱۳۲–۱۳٦)، وابسته مخصوص خود عماره‌بن‌حمزه را سرپرست اموال و املاک مروان خلیفه اموی قرار داد (جهشیاری، ۹۰). منصور، برادرش عباس‌بن‌محمد را ولایتدار جزیره و مرزها کرد (طبری، ۸٦/۱۱). مقتدر عباسی (حک. ۲۹۵–۳۲۰)، منصور، اسماعیل‌بن‌علی را بر فارس، سلیمان‌بن‌علی را بر بصره، عیسی‌بن‌موسی را برکوفه، فضل‌بن‌صالح را بر دمشق و جعفر پسر خود را بر موصل ولایت داد (یعقوبی، *تاریخ*، ۳۷۹/۲).

عباسیان در دادن عطایا از بیت‌المال نیز دلبخواهی عمل می‌کردند. چنان‌که منصور به هرکدام از چهار عمویش مبلغ یک میلیون درهم از بیت‌المال پرداخت کرد. وی نخستین خلیفه عباسی بود که هزار هزار از بیت‌المال عطاکرد (طبری، ۲۷۰/۱۱). او بیست‌هزار درهم به محمدبن‌سلیمان و ده‌هزار درهم به جعفر برادر وی بخشید (همان، ۲٦۳/۱۱) و به جوان حزمی به خاطر شعری که برایش خواند ده‌هزار درهم بخشید (همان، ۲٦۱/۱۱). پس از آنکه هادی (حک. ۱٦۹–۱۷۰) و هارون عباسی (حک. ۱۷۰–۱۹۳) با یکدیگر صلح و آشتی کردند، هادی دستور داد تا یک‌میلیون درهم برای هارون فرستاده شود و نصف خراج نیز از آن وی باشد (مسعودی، ۳۳۹/۲؛ طبری، ۹۳/۱۲). مهدی (حک. ۱۵۸–۱٦۹) نیز هنگامی‌که نام خواص و سردارانش را برایش می‌خواندند می‌گفت ده‌هزار یا بیست‌هزار و یا بیشتر بر آن بیفزایند و به آنها بدهند (طبری، ٥٦/۱۲).

عباسیان در اعطای مناصب بیشتر اوقات نه براساس لیاقت و استعداد که براساس نزدیکی، خانوادگی و رشوه و توصیه افراد بر جایی می‌گماردند و یا منصب می‌دادند و به راحتی بیت‌المال به هر آنکه می‌خواستند، می‌بخشیدند. آنجا که لازم بود با تهدید و ارعاب آنچه را که بخشیده بودند، مصادره می‌کردند. مصادره اموال وسیله‌ای برای تهدید مخالفان به وسیله خلفای عباسی بود. این امر در زمان منصور بسیار افزایش یافت تا بدانجا که «ابوجعفر مال‌های مردم را گرفت چنان‌که نزد کسی پس‌اندازی نگذاشت و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.53.4]

مبلغ آنچه از آنان گرفت بـه هشتصـدمیلیون درهـم رسـید» (یعقـوبی، *تـاریخ*، ۳۸٤/۲). منصور بسیاری از املاک و زمین‌هـای مزروعـی مصـادره شـده را کـه از نظـر او جـزو بیت‌المال مظالم بود به پسرش وصیت کرد تا ایـن دارایی‌هـا را بـه دارنـدگان قـانونی و مشروع برگرداند (طبری، ۲٦۲/۱۱) تا بدینگونـه حکومـت او سـرآغاز دوره جدیـدی از قدرت باشد. گزارش‌های زیادی از مصادره دارایـی وزرا و کاتبـان در ایـن دوره وجـود دارد. واثق (حک. ۲۲۷-۲۳۲) در سال ۲۲۹ کاتبان را به زندان انـداخت و هرکـدام را از چهل‌هزار تا یک‌میلیون دینار جریمه کرد (ابن‌مسکویه، ۲۷۷/٤).

تقسیم بیت‌المال به تساوی بین طبقات

بنا بر نظر خواجه، شرط سوم برپایی دادگری در اجتماع «تساوی» است. حاکم وظیفه دارد در توزیع منافع مشترک بین افراد جامعه مساوات را مراعات کند و آن را بر اسـاس شایستگی و توانایی هر فرد تقسیم کند. منافع و خیرات مشترک شامل سـلامتی، دارایـی و فضایل است. آیا عباسیان بیت‌المـال را بـین چهـار طبقـه بـه مسـاوی و متناسـب بـا شایستگی افراد توزیع می‌کردند؟ قبل از ورود به این بحث، باید اشاره شود کـه خواجـه هنگامی‌که عنوان می‌کند تقسیم و توزیع مسـاوی منـافع آیـا منظـورش پرداخـت مـالی یکسان به همه افراد جامعه است یا ایجاد زیرساخت‌های بهداشتی مانند بیمارسـتان، آب شرب، زیرساخت‌های اقتصادی و عمرانی همچون توسعه و نظارت بـر بازارهـا و داد و ستدها، تعمیر و حفر کانال‌ها و قنات‌ها، زیرساخت‌های فرهنگی همچون بنا و حفاظـت مساجد و کتابخانه‌ها، و حفظ امنیت جانی و مالی است؟ بـه‌نظـر می‌رسـد نظـر خواجـه ایجاد بسترهای مناسب اقتصادی، بهداشتی، عمرانی و فرهنگی یکسان بین افـراد جامعـه و استفاده رایگان و مساوی افراد از این امکانات باشد. به قول خواجـه «ایـن دولـت بـا بنیان‌های مستحکم، کارکردهایی چون ثبات، امنیت در ابعاد مختلف، عدالت، صـمیمیت و پارسایی را به ارمغان می‌آورد» (طوسی، *اخلاق ناصری*، ۲۰۱).

توزیع مساوی بیت‌المال در زمان پیامبر، و خلافت ابوبکر که حکومت دارای سـاختار و کارکردی ساده بود، و اداره آن چندان نیازی به انباشت اموال نداشت، عملـی بـود. بـا

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.53.4]

ورود ثروت‌های بی‌شمار از شرق و افزایش منابع مالی حکومت اسلامی و ایجاد دیـوان مالی در خلافت عمربن خطاب (حک. ۱۳-۲۳)، تقسیم مساوی منافع به تقسیم تفضیلی تبدیل شد. در دوره عباسی (حک. ۱۳۲-٦٥٦) امور مالی از تسلط مستقیم خلفـا بیـرون آمد و بیت‌المال که تحت عناوینی همچون خراج و جزیه، فی و زکات دریافـت می‌شـد برای کارهای مختلف و گاه توسط دیوان‌های متفاوت خرج می‌شد. در ذیل بـه هرکـدام از طبقات و چگونگی پرداخت از بیت‌المال پرداخته می‌شود.

۱) پرداخت مقرری به سپاهیان

یکی از مصارف بیت‌المال دادن مقرری به سپاهیان و مسایل مربـوط بـه جنـگ بـود. معمولاً دیوانی که این پرداخت را انجام می‌داد دیوان جند بود. شکل ساده این دیوان در عصر رسول خدا بنیاد نهاده شده بود و نام هر فردی که مسلمان می‌شد بر دفتر نوشـته و به پیامبر ارائه می‌شد (کتانی، ۱۰۸). در عصـر امویـان و عباسـیان، دیـوان جنـد از ثبـت اسامی و میزان عطای مبارزان فراتر رفت و به فراخوانی آنها برای جنـگ، تهیـه سـلاح، حذف متخلفین، ثبت‌نام شهیدان و مشخصات فیزیکـی مبـارزان از جملـه چهـره، قـد و علامات خاص رسید (ابن‌عساکر، ۱٤۹/۷). در دوره عباسـیان، بـه دلیـل افـزایش تعـداد سپاهیان ثابت و حضور سربازانی از ملیت‌های مختلف در سپاه، دیوان جند بـه یکـی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین دیوان‌ها تبـدیل شـد و تـأثیر زیـادی در سیاسـت و امـور مـالی خلافت داشت. رئیس دیوان جند که زیر نظر مستقیم خلیفه یا وزیر کار می‌کرد، از میان افراد برجسته و شناخته‌شده انتخاب می‌شـد (جهشـیاری، ۸۹). وی مسـئول نظـارت بـر ثبت‌نام سپاهیان، پرداخت مواجـب و جلـوگیری از ظلـم و تعـدی کارکنـان دیـوان بـه سپاهیان بود و سالانه گزارشی از مخارج سپاه به وزیر ارائه می‌داد (خوارزمی، ۳۸).

علاوه‌بر دیوان‌جند، دیوان‌عطا نیز مسئول پرداخت هزینـه‌های سـپاهیان بـود. عطـا در دوره عباسی آخرین بخش از دیوان جیش بود. پس از ثبت‌نام افـراد در دفـاتر و تعیـین میزان جیره و مواجب و سپس «تطبیق» با آنها و تصویب وزیـر یـا صـاحب‌دیوان سـپاه، برای توزیع مواجب به مجمع اعطا و توزیع، ارسال می‌شد (صابی، ۲۲). آنگاه، دارایی‌هـا

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOI: 10.61186/islamhistory.1.53.4]

و هزینه‌های مورد احتیاج از بیت‌المال به مجلس عطا آورده می‌شد تا تقسیم و بین سپاهیان پخش شود. این پرداخت‌ها در دوره عباسی دارای نوسان بود. در دوران مهدی و ابتدای دوران هادی هر سرباز دویست درهم دریافت می‌کرد (طبری، ۷۱/۱۲). معتصم (حک. ۲۱۸–۲۲۷) به انگیزه سیاسی، عطای سپاهیان مصر را در ۲۱۸ موقوف کرد که این سیاست موجب ضعیف‌شدن و اضمحلال نیروی عرب در مصر شد (مقریزی، ۳۱۱/۱، ۹٤). مقتدر نیز هر ماه ۱۳۰۰۰۰ دینار به پیادگان جنگ پرداخت می‌کرد (ابن‌مسکویه، ۲۸۲/۵).

خواجه باتوجه به مسائل خاص حکومت‌ها در مقاطع مختلف، رعایت عدالت و انصاف را نسبت به نظامیان بیان می‌کند چراکه آنها مسئول حفظ و حراست مرزهای مملکت هستند (طوسی، *رساله*، ۱). ماوردی (۳۵۵/۱–۳۵٦) نیز دادن حقوق آنها را از اهم واجبات می‌داند و تصریح می‌کند که بیت‌المال وظیفه دارد تا حقوق آنها را پرداخت کند، حتی اگر هزینه کافی در دسترس نباشد، این حقوق همچون دینی برعهده بیت‌المال باقی خواهد ماند.

۲) پرداخت مواجب به کارکنان حکومت

حقوق دیوان‌سالاری گسترده عباسیان همواره بخش زیادی از سرمایه آنها را مصرف می‌کرد. مجرای طبیعی و قانونی پرداخت حقوق کارمندان، قاضیان، عاملان و دیگر مسئولان، بیت‌المال بود؛ چرا که آنها باید در رفاه باشند تا به مال مردم طمع نکنند. بخشی از هزینه‌های دولت به پرداخت ماهیانه و نفقه کارگزاران و خانواده‌های آنها اختصاص می‌یافت. هزینه حقوق دربار معتضد عباسی (حک. ۲۸۹–۲٤۲) در یک روز، مبلغ ٦۱۹۷٤ دینار بود (زیدان، ۲۸۱). در زمان منصور دوانیقی مقرری دیوان و عاملان سیصد درم بود. این مبلغ تا زمان مأمون (۱۹۸–۲۱۸) همان‌گونه بود تا اینکه فضل‌بن‌سهل مقرری‌ها را افزایش داد (طبری، ۲۸۱/۱۱). ماوردی (۲۵۷/۱) به گوشه‌ای از حقوق و عطای کارمندان دولت پرداخته است و بیان می‌دارد افرادی که خود را از آنِ مصلحت مسلمانان قرار داده‌اند همچون قاضیان و دبیران، دِین آنها بر بیت‌المال است (همان، ۳۵۵/۱).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.53.4]

۳) پرداخت برای کارهای فرهنگی و عمرانی

این بخش شامل هزینه‌های مختلف همچون خدمات عمومی، بنای بیمارستان، ضرب سکه جدید و نابودی سکه‌های قدیمی، لایروبی رودها، بنا و تعمیر دیوار شهرها، و ساخت کارخانه‌های نساجی و کاغذسازی و تأمین امنیت داخلی می‌شد. همچنین این هزینه‌ها شامل کارهای فرهنگی و تبلیغی همچون گسترش اسلام، آموزش قرآن، بنا و تعمیر مساجد، ایجاد مدارس، پرداخت زکات و صدقه به فقرا و آزادسازی اسرای مسلمان نیز می‌شد (ابویوسف، ۲۲/۱-۲۳، ۱٤٤، ۱۹٦). لایروبی‌کردن رودها و قنات‌ها که هم کمکی به امور زراعی می‌شد و هم با دریافت باج و خراجی که از محصولات دریافت می‌شد به نوعی خیر آن به خود حکومت می‌رسید. در دوره آل بویه، معزالدوله در سال ۳۳۵ برخی نهرهای بادوریا را مرمت کرد که باعث بهبود وضعیت زندگی مردم آن منطقه شد. اما بعد از مدتی، بی‌توجهی به این مسائل باعث خرابی بسیاری از نهرهایی شد که آب غرب بغداد را تأمین می‌کرد. سپس به فرمان عضدالدوله (حک. ۳٦۷-۳۷۲) این نهرها لایروبی و پل‌ها و سدها مرمت شدند (ابن‌اثیر، ۵۲٤۰/۱۲). گاهی به کشاورزان زیان‌دیده از آفات مختلف از بیت‌المال وام می‌دادند (یاقوت‌حموی، *معجم‌البلدان*، ۲۱٦/۱). مهدی برای جذامیان و نیازمندان مقرری تعیین و برای امنیت راه‌ها نگهبانی ایجاد کرد (یعقوبی، *تاریخ*، ۳۹۳/۲). هارون به شافعی، پنجاه‌هزار درهم (یاقوت‌حموی، *معجم‌الادبا*، ۲۸۹/۱۷) و به ابوبکربن‌عیاش کوفی، سی‌هزار درهم (همان، ۱۰۲/۱۷) کمک کرد. مأمون نیز به فقها و محدثان کمک‌های مالی می‌کرد و حتی پنجاه‌هزار درهم به عبداللّه‌بن‌هارون فرستاد تا میان فقهای بصره توزیع کند (خطیب بغدادی، ٤۰۹/۵). به‌طورکلی خلفا وظیفه خود را در قبال عامه در سه چیز می‌دیدند؛ چنانکه منصور در این‌باره چنین می‌گوید: اینکه یکی در میان‌شان باشد تا در فرامین‌شان نگاه کند و داد را رعایت کند، امنیت جاده‌ها و راه‌ها را حفظ کند و محل‌شان را محصور نگاه دارد تا از حمله دشمن در امان بمانند (طبری، ۲۷۱/۱۱).

۴) تأمین هزینه‌های شخصی خلفا

به جز بیت‌المال عام که هزینه‌های پیشین از آنجا تأمین و پرداخت می‌شد، بیت‌المال

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.53.4]

دیگری نیز وجود داشت که مختص هزینه‌های شخصی خلفا می‌شد. اموال بیت‌المال خاصه با نظر مستقیم خلیفه در مخارج وی و خاندان و میهمانانش مصرف می‌شد. از زمان خلافت عثمان، استفاده‌های شخصی و اعطا به اقوام و نزدیکان از بیت‌المال آغاز شد و در دوره امویان و عباسیان، استفاده‌های شخصی و تبذیر از بیت‌المال گسترش یافت. این بیت‌المال صرف هزینه مراسم جشن و سرور، اعطای صله به خوانندگان و نوازندگان درباری، ندیمه‌ها و کاتبان و خوش‌خدمتی به خلفا می‌شد. گزارش‌های بسیاری از سوی مورخان درباره هزینه‌های خلفا ثبت شده‌است. در ازدواج هارون‌الرشید با زُبیده پنجاه‌میلیون دینار از بیت‌المال خاصه مصرف شد (ابن‌زبیر، ۹۲/۱) هادی عباسی به اسحاق‌موصلی هفتصدهزار درهم (طبری، ۱۰۸/۱۲) پرداخت کرد. وی همچنین سی‌هزار دینار از اموال خاصه به ابن‌دأب داد (همان، ۱۰۲/۱۲). علاوه‌بر این، خلفا پس از رسیدن به خلافت، قسمتی از اموال بیت‌المال را بین نظامیان تقسیم می‌کردند تا آنها به خلیفه جدید متمایل شوند. مقتدر پس از شکست‌دادن معتز در ۲۹۶، هفتصد هزار دینار بین سپاهیان پخش کرد (صابی، ۷۱/۱) یا مأمون به سپاهیان پاداشی برابر با یک سال مقرری، اعطا کرد (ابن‌اثیر، ۳۷۸٤/۹).

قابل ذکر است که خلفا خود را همه‌کاره بیت‌المال از طرف خدا می‌دانستند و هرگاه که صلاح‌شان بود آن را خرج می‌کردند و هرگاه به صلاح نبود، انباشت می‌کردند. چنان‌که منصور در سخنرانی که در عرفه انجام داد به این امر متذکر شد «... من خزانه‌دار غنیمت خدایم که به مشیت وی عمل می‌کنم و غنیمت را به اراده وی تقسیم می‌کنم و به اجازه وی عطا می‌کنم. خدا مرا قفل آن کرده و چون اراده کند که مرا برای مقرری‌های شما و تقسیم غنیمت و روزی‌هایتان بگشاید، بگشاید؛ و چون اراده‌کند که مرا بسته‌بدارد، بسته‌بدارد» (طبری، ۲۷۵/۱۱). به همین منوال خلفای عباسی به‌ویژه خلفای دوره اول به دلایل متعدد هرجا که لازم بود از مال خود صدقه نیز می‌دادند. چنان‌که هارون‌الرشید «هر روز از مال خاص‌خویش به جز زکات یک هزار درهم صدقه می‌داد» (طبری، ۲۰٦/۱۲).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.53.4]

نتیجه

براساس مؤلفه‌های ارائه شده توسط خواجه نصیرالدین طوسی، توزیع بیت‌المال در دوره عباسیان باتوجه به مطالب و مستندات ارائه شده عادلانه نبوده‌است. خواجه سه مؤلفه تفاوت استعدادها و گروه‌های چهارگانه، دادن مناصب به افراد متناسب با استعداد و استحقاق، و تقسیم خیرات به تساوی و متناسب با اهلیت و استحقاق افراد را برای برقراری عدالت تعیین کرده است. طبقات چهارگانه خواجه منطبق بر طبقات دوره عباسیان است. عباسیان برای هرکدام از طبقه‌های مختلف مانند دبیران، سپاهیان، تاجران، کشاورزان و پیشه‌وران جایگاه‌هایی خاص تعیین کردند و هرکدام از آنها را در بخشی از شهر جای دادند. دیوان‌ها را در اطراف و نزدیک دربار خود و سپاهیان را در محل‌های خاص و معمولاً بیرون شهر قرار می‌دادند تا عرصه را برای مردم تنگ نکنند. از میان اصناف مختلف، خلفای عباسی به مانند خواجه بیشترین اهمیت را به سپاهیان و دبیران می‌دادند. طبقات و گروه‌های متفاوت در جایگاه‌های گوناگون یا به قول خواجه قرار دادن استعدادها و مهارت‌های متفاوت در جایگاه خود منجر به توسعه و شکوفایی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عباسیان به‌ویژه در دوره اول آن شد. عباسیان باتوجه به دوره ضعف یا قدرت و باتوجه به خلقیات شخصی‌شان به افراد گاه براساس لیاقت و شایستگی و گاه بدون رعایت و توجه به استحقاق و استعداد، منصب می‌دادند. آنها گاهی بر اساس نزدیکی فرد به خلفا، گرفتن رشوه و توصیه، به افراد منصب می‌دادند و از بیت‌المال هرآنچه که لازم می‌دانستند، به هر که می‌خواستند می‌بخشیدند. در آغاز دوره عباسیان به کارگیری وزرا، عالمان، دبیران، و افراد مستعد و توانمند و لایق موجب توسعه عملی و مدنی و فرهنگی شد، اما به‌تدریج به کارگیری افراد نالایق موجب رشد فساد و زوال و سقوط این سلسله شد. سومین مؤلفه‌ای که خواجه ارائه می‌کند سهم خیرات مساوی و متناسب با اهلیت و استحقاق است. عباسیان هزینه و مواجب سپاهیان و کارمندان حکومتی را به‌صورت مستقیم از دیوان بیت‌المال پرداخت می‌کردند. به این افراد گاه به دلیل اهمیتشان در نزد حکومت نه‌تنها هزینه معمول داده می‌شد بلکه گاهی نیز بیش از اندازه و استحقاق به آنها از بیت‌المال ارائه می‌شد. خواجه نیز در تقسیم‌بندی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.53.4]

خویش پرداخت و مقرری آنها را واجب و اهم می‌داند. عباسیان بخشی از بیت‌المـال را برای بسترسازی فرهنگی و عمرانی نیز خرج می‌کردند. این پرداخت‌ها در زمان قـدرت و ضعف خلفا و تسلط آنها بر بیت‌المال متفاوت بود. عباسیان مقرری‌هایی بـرای برخـی از قبایل عرب و برای خاندان‌های بنی‌هاشم و سادات پرداخت می‌کردند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.53.4]

منابع

- نهج‌البلاغه، ترجمه و شرح فیض‌الاسلام، بی‌جا، زرین، ۱۳۶۶ش.
- ابن‌اثیر، عزالدین، تاریخ کامل، ترجمه حمیدرضا آژیر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱-۱۳۸۳ش.
- ابن‌حوقل، صورةالارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ش.
- ابن‌زبیر، رشید، کتاب الذخائر و التحف، چاپ محمد حمیدالله و صلاح الدین منجد، کویت، مطبعه حکومه الکویت، ۱۹۸۴.
- ابن‌طقطقی، محمد، تاریخ فخری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
- ابن‌عساکر، علی‌بن‌حسن، ترجمة الامام الحسین بن علی علیه‌السلام من تاریخ مدینة دمشق، تهران، ارشاد، ۱۹۹۳.
- ابن‌مسکویه، ابوعلی، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۸۰ش.
- ابن‌منظور، جمال‌الدین محمدبن‌مکرم، لسان‌العرب، بیروت، دارالکتب العلمیه، [بی‌تا].
- ابویوسف، یعقوب بن إبراهیم الأنصاری، کتاب الخراج، به کوشش د. طلعت قلعجی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۹.
- اخوان‌کاظمی، بهرام، «تئوری‌های عدالت در فلسفه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی»، فصلنامه علوم سیاسی، دوره۲، ش۸، بهار۱۳۷۹ش، ص۲۵۰-۲۷۷.
- ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه سیدابوالقاسم پورحسینی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱ش.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، مسالک و ممالک، ترجمه ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ش.
- افلاطون، جمهوری، ترجمه فواد روحانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ش.
- جهشیاری، محمدبن‌عبدوس، کتاب الوزراء والکتاب، مصر، مطبعه حنفی، ۱۹۳۸.
- حاجی‌حیدر، حمید، «نیاز به مفهوم عدالت اجتماعی (بررسی دیدگاه‌های مختلف در اندیشه سیاسی شیعی)»، حکومت اسلامی، دوره۱۵، شماره۳، پاییز۱۳۸۹ش، ص۳۷-۶۲.
- خطیب‌بغدادی، ابی‌بکراحمدبن‌علی، تاریخ بغداد او مدینه‌السلام، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- خوارزمی، محمدبن‌احمد، مفاتیح العلوم، ترجمه خدیوجم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ش.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
- دوری، عبدالعزیز، «تاریخ بغداد» در بغداد (چند مقاله در تاریخ و جغرافیای تاریخی)، ترجمه اسماعیل دولتشاهی و ایرج پروشانی، تهران، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ۱۳۷۵ش.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد، المفردات فی غریب‌القرآن، تحقیق محمد کیلانی، بی‌جا، دفتر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.53.4]

نشرالکتاب، ۱۴۰۴.
– رضوی، سیدابوالفضل، «طبقات اجتماعی در نظرگاه خواجه نصیرالدین طوسی»، فلسفه و کلام، دوره۴۲، ش۸۵، پاییز و زمستان۱۳۸۹ش، ص۹۲-۱۱۶.
Doi: 10.22067/philosophy.v42i2.11259
– زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ش.
– صابی، هلال‌بن‌محسن، الوزراء و تحفةالامراء فی تاریخ الوزراء، بیروت، چاپ حسین زین، ۱۹۹۰.
– صدقی‌شامیر، بهروز، «دین و دولت از نگاه توماس اکویناس و خواجه نصیرالدین طوسی»، دولت‌پژوهی، دوره۷، ش۲۶، تابستان۱۴۰۰ش، ص۶۳-۹۰.
Doi: tssq.2021.57918.1044/10.22054
– طبری، محمدبن‌جریر، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳- ۱۳۵۴ش.
– طوسی، نصیرالدین، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۳ش.
– ــــــــــــــــ، رساله نصیحت‌نامه (ضمیمه سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.
– عالم، عبدالرحمان، تاریخ فلسفه سیاسی غرب (از آغاز تا سده‌های میانه)، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۹ش.
– عمید، حسن، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۲ش.
– فارابی، ابونصر محمد، فصول منتزعه، ترجمه حسن ملکشاهی، تهران، سروش، ۱۳۸۸ش.
– کتانی، عبدالحی، نظام اداری مسلمانان صدر اسلام، ترجمه قراگزلو، تهران، سمت، ۱۳۸۴ش.
– ماوردی، ابوالحسن، الأحکام السلطانیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
– محمدخانی، مهدی و همکاران، «بررسی و بازخوانی دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی درباره عدالت»، پژوهش‌های اخلاقی، دوره۷، ش۲۵، پاییز۱۳۹۵، ص۱۶۱-۱۸۰.
– مسعودی، ابی‌الحسن‌علی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ش.
– مطهری، مرتضی، بیست گفتار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.
– معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، زرین، ۱۳۸۲ش.
– نادری، سعید و منصور سرلک، «بازاندیشی معرفتی و مفهومی عدالت اجتماعی در اندیشه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی و جان راولز»، مطالعات سیاسی، دوره۹، ش۳۴، زمستان۱۳۹۵، ص۷۷-۹۴.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOI: 10.61186/islamhistory.1.53.4]

– نانسی، نصرالدین و همکاران، «نظریه عدالت سیاسی در آرای خواجـه نصـیرالدین طوسـی»، سیاسـت متعالیه، دوره۵، ش۱۸، پاییز۱۳۹۶ش، ص۶۹-۸۸.
– یاقوت حموی، شهاب‌الدین، معجم الادباء، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰.
– ـــــــــــــــــــ ، معجم‌البلدان، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵.
– یعقوبی، احمدبن‌ابی‌یعقوب، البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتـی، تهـران، بنگـاه ترجمـه و نشـر کتـاب، ۱۳۵۶ش.
– ـــــــــــــــــــ ، تـاریخ یعقـوبی، ترجمـه محمـدابراهیم آیتـی، تهـران، علمـی و فرهنگـی، ۱۳۸۲ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.53.4]